



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹-۹۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharhdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۱۳:۰۸ آذان مغرب ۲۰:۴۵ آذان صبح فردا ۴:۰۷ طلوع آفتاب ۵:۵۲

شرق

روزنامه

دوشنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۲ ۲۲ شعبان ۱۴۳۴ ۱ جولای ۲۰۱۳ ۳۰ سال دهم شماره ۱۷۷۰ ۱۶صفحه

درام‌های تلفنی

مامانا



سوسن مقصودلو

- سلام مامان.
- سلام؛ تو مگه مهد کودک نیستی.
- چرا.
- چیزی شده؟
- نه خاله عطیه گفت زنگ بزمن از شما به خاطر اینکه مامان خوبی هستین قدردانی کنم.
- خیلی ممنون از خاله عطیه.
- بگم.
- الهی قربونت برم.
- مامان جان من از تو قدردانی می‌کنم که صبح به من صبحانه می‌دهی.
- ...
- منو سوار سرویس می‌کنی.
- ...
- وقتی من رفتم مهد کودک ظرف‌ها را می‌شوری.
- ...
- اسباب‌بازی‌های منو جمع می‌کنی.
- ...
- می‌خواهی.
- و.. من کی خوابیدم.
- نمی‌خواهی. فیلم نگاه می‌کنی.
- ای بابا - من با این همه کار وقت فیلم دیدن دارم؟

- چی خاله عطیه؟! آهان. خاک‌گیری می‌کنی...
- نه گردگیری... تلویزیون... میز... هاها.. خاله عطیه قاشق دسته‌ش داره ادای خوردن درمیاره. آهان... نهار درست می‌کنی.
- آفرین.
- بعد از نهار می‌خواهی.
- پس کی رختارو می‌شوره؟
- ماشین لباسشویی.
- عجب بابا!
- خاله عطیه در گوشم نگو قلقلکم میاد... بعد ظرف‌های نهار را می‌شوری.
- بعله.
- بعد میری سوپر.
- بعله؛ بعله.
- بعد شام می‌پزی.
- ...
- خاله عطیه نخیرم. دیشب مامانم زنگ زد از رستوران پیتزا آوردن.
- ...
- مامان!

- دست خاله عطیه درد نکنه. خوب تو رو تربیت کرده.
- الو؟
- بفرمایید.
- من عطیه هستم خانم صبورِ خیلی عذر می‌خوام
- خاله عطیه گوشی را بده به من یا مامانم حرف بزمن
- خانم صبورِ لطفا با فلفله‌جان حرف بزبید. من خداحافظی می‌کنم.
- مامان! اصلا گه همه اینارو من می‌گفتم؛ خوب نبود که..
- چرا خوب نبود.
- اینارو اون خانمه که دوشنبه‌ها میداد خونه الناز انجام میدم. خاله عطیه بلد نیست... باید می‌گفت از مامانت قدردانی کن چون تورو به دنیا آورده؛ مگه نه؟

مخبرالدوله

«یوسا» کنار «آریاکا»

● ایسنه: «ماريو بارگاس یوسا» در ساخت فيلم جديد «گيلرمو آریاکا»، به کمک کارگردان سرشناس مکزیکي خواهد آمد. «ماريو بارگاسا یوسا، رمان‌نویس پرویی برنده نوبل ادبیات، قرار است «گيلرمو آریاکا، کارگردان نامدار مکزیکي را برای ساخت اثر جدیدش که فیلمی مذهبی است، همراهی کند. این پروژه سینمایی که «کلاسی با خدا» نام دارد، از بخش‌های کوتاهی تشکیل می‌شود که ساخت هر کدام را یکی از کارگردانان برعهده گرفته است. «امیر کاستاریکا»، فیلمساز صربستانی برنده نخل طلای کن از جمله کارگردانی است که بخش‌های مختلف این فیلم بلند را در دست گرفته‌اند. «گيلرمو آریاکا» که برای فیلمنامه «بابل» نامزد اسکار شد، پیش از این نگارش فیلمنامه آثار برجسته‌ای چون «۲۱ گرم» و «عشق سگی» گوزانس ایناریتو را برعهده داشت و در سال ۲۰۰۵ در جشنواره کن جایزه بهترین فیلمنامه را نیز دریافت کرد.

در کتاب «مشق‌های خطنخورده» که خاطرات دوران کودکی‌اش را در آن روایت کرده، نوشته است: «پدر عکاس ماهری بود و در لاله‌زار آن روزها معروف، عکس چهره خوب می‌گرفت و خوب‌تر رتوش می‌کرد. آن وقت‌ها هنوز عکس رنگی نیامده بود، یا اگر بعدها که آمد گران بود در لاله‌زار عکس‌های سیاه و سفید را رنگ می‌کردند. عکس‌های بزرگ را با رنگ‌روغن و عکس‌های کوچک را با جوهر، و پدر در این کار هم ماهر بود. در هر دو، و من ساعت‌ها مهیوت به نظاره می‌نشستم و لو علاقم را فهمیده بود. یک بساط رنگ‌کاری جوهر هم در خانه داشت، بعضی جمع‌ها که سر کار نمی‌رفت و اخلاش خوش بود، هنر رنگ‌کردن عکس با جوهر را به من می‌آموخت» کسی که در کودکی مهیوت رنگ‌ها و تصاویر بوده، مردی است که از دهه ۵۰ با «نضی ممیز» آشنا می‌شود و با او در انیمیشن «آنکه خیال یافت، آنکه عمل کرد» در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان همکاری می‌کند. هنرمندی که طراحی صحنه سریال‌هایی چون «سربداران» و «سلطان و شبان» را برعهده داشته و بعدها تیتراژ فیلم‌هایی چون «شهر موش‌ها»، «گیلازه»، «من ترانه ۱۵ سال دارم... و.. را ساخته است، درست حدس زدید او «ابراهیم حقیقی» است. با این گرافیکست یگانه، درباره حال و هوای این روزهایش گفت‌وگویی کوتاه داشته‌ام که در ادامه خواهید خواند.

«برمای» لو راک و خاطرات «سایه»

«حقیقی» درباره دغدغه و مشغولیت این روزهایش می‌گوید: «مشغول جمع‌آوری و تدارک نمایشگاهی دیگر از «خط نگاره‌ها» با موضوع رابعیات خیام هستم. نمی‌دانم که کی به سرانجام می‌رسد و کجا به نمایش درمی‌آید اما امیدوارم پاییز یا زمستان امسال بتوانم آنها را به نمایش بگذارم. از این مجموعه تاکنون ۱۵ تابلایش آماده شده و حدوداً ۱۰، ۱۱ اتود دیگر دارم که باید آنها را تکمیل کنم.» او معتقد است: «هر هنرمندی موظف

محمدعلی سجادی

سهراب شهید ثالث بودن یعنی چه؟! هم سهراب باشی تا به دست پدر کشته شوی و شهید جوامرگی باشی و هم در مثلث سینما، سیاست و سرمایه‌اراستی چقدر حرکت در حروف نام تو است، ولی فیلم‌هایت مکاشفه در سکوت است و دق مرگی لحظات؟! ریتم آثار، لحن و زبان فیلم‌هایت هرچه پیش رفت، سنگین‌تر و سنگین‌تر نشد. روح زندگی در فیلم‌هایت نیست. هرچه هست روزمرگی است و بی‌حاصلی و تلخی. در طبیعت سبز و نمناک شمال دوربین کاشتی ولی تابلوهایت بی‌جانی را به نمایش گذاشت. حتی وقتی به غربت خودخواسته تبعید شدی هم باز همان آه و ذم خودت بود. من اهل زندگی‌ام و به همه ابعادش باور دارم، از این‌رو با جهان یکسویه‌نگر و سردی مستمر و تلخی مداوم و ممتد و بی‌وج و فرودت همسو نیستم. ولی نمی‌توانم در برابر این ایستادگی نظرمندت به احترام نایسم. اینکه خودت بودی و آنچه می‌پنداشتی راهبرت بود و بس، چه در دل اتفاقات ساده این طبیعت بی‌جان ما و چه در غربت سرزمین زرتشت‌المانی!

تو هم به زندگی معترض بودی هم به شرابطش. اما نه شعار دادی و نه بیاهو کردی. جای خوبی هم خودت را تبعید کردی ای عاشق چخوف. آنجا نیز با همین ساحت سروکار دارند هم موجبات از هرزوک و فاسیپندنر و .. برهمین روال ساختند و می‌سازند. انعکاس جغرافیای سرمازده که هنوز در دهان تنور دو جنگ‌آسان‌سوز می‌لرزد!

پیش از این هم درباره‌ات نوشته‌ام. در سالگرد

روزگار سپری شده

با حال‌وهوای این روزهای «ابراهیم حقیقی»

مطالبات هنرمندان، اولویت دولت «روحانی» باشد

عسل عباسیان

است اتفاقات هنری اطرافش را تعقیب کند» و بر اساس همین تفکر است که اخیراً به تماشای «برمای «فدريكو گارسيا لورکا» به کارگردانی دکتر علی رفیعی که هر شب ساعت ۲۰ در تالار استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر به روی صحنه می‌رود، نشسته. حقیقی درباره ایر نمایش می‌گوید: «کارهای دکتر رفیعی همیشه خاص هستند و پرما هم از این قاعده مستثنا نیست و تماشای آن را به همه هنردوستان پیشنهاد می‌کنم، ضمن آنکه جدای از این نمایش، کتاب «پیر پرزنیان‌اندیش» را که مجموعه مصاحبه‌هایی با غزلسرای معاصر یعنی «هوشنگ ابتهاج» و خاطرات او است را هم مطالعه کرده‌ام که بسیار خواندنی است و پیشنهاد می‌کنم خواندنش را از دست ندهید»

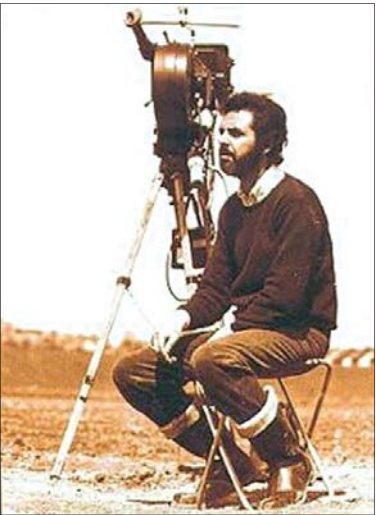
هنرمندان باید در اولویت دولت یازدهم باشند

«حقیقی» که حالا دو سال است تدریس نمی‌کند، دلیل این امر را خستگی پس از بیست‌و‌چندسال تدریس پیاپی می‌شمرد. اما اذعان دارد که بی‌خبر از کار جوان‌ها و همین‌طور پیشکسوت‌ها نیست و هر جمع‌اش را صرف گشت‌وگذار در گالری‌ها می‌کند. در پایان از «حقیقی» درباره توقعات و خواسته‌هایش از دولت یازدهم می‌پرسم، او می‌گوید: «امیدوارم دولت جدید تمام کمبودهایی که لاقط در چهارسال اخیر به وجود آمده است را جبران کند. مدت‌هاست بودجه خانه تئاتر داده نشده و متأسفانه خانه سینما هم تعطیل شده، که باید رسیدگی به اینها در دستور کار دولت جدید قرار بگیرد. دولت دهم هیچ اقدامی برای گسترش گالری‌ها نکرد که امیدوارم این نقصان توسط دولت یازدهم جبران شود. همچنین انجمن‌ها بینال‌هایشان را دو، سه سالی است که برگزار نکردند و اینها همه مسایلی است که وزیر ارشاد جدید باید به آن رسیدگی کند. در واقع امیدوارم هنرمندان در اولویت دولت جدید باشند و مطالبات معوقه آنان به زودی مورد نظر قرار گیرد»

مرگ مولف

۱۵ سال از هجرت «سهراب شهید ثالث» گذشت

سهراب شهیدِ سینمای ایران!



تنها که «در غربت» سرد و تلخ جان دادی. محمد شهرزاد از تو پرسید: «موفقیتی که با فیلم‌های قبلی‌تان در فستیوال‌های مختلف به دست آوردی، چه تأثیری در کار شما داشته و اصولاً چه نظری درمورد فستیوال‌ها دارید. آیا فستیوال‌ها عادل هستند؟» تو بسیار صادقانه و آموختنی پاسخ دادی «پیش‌ترها چنانچه در فستیوالی جایزه‌ای نصیب فیلم‌های من می‌شد

فکر می‌کردم که موفقیت بزرگی نصیبم شده. امروز که در فستیوال‌های مختلف فیلم‌های مرا نشان داده‌اند و کم و بیش جوایزی هم نصیب فیلم‌های من شده، دریافت‌ام که فستیوال‌ها همه از یک سرچشمه آب می‌خورند؛ از سرچشمه ملاحظات و رودریاستی‌های سیاسی.» این حرف‌ها را امروز جور دیگری هرکس به فراخور می‌زند یادمان نمی‌رود که زمان مصاحبات ۲۷سال پیش است و تو در اوجی «فستیوال دو رو دارد، یک روی پرزرق و برق و باهفتش که آدمی را شیفته و فریفته می‌کند روی دیگریش توافقی‌های

به تماشای آب‌های سپید



بهنام مدیری
عکاس

در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران عکاسی خوانده است و مدتی است که در این رشته تدریس می‌کند. نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی زیادی تاکنون برگزار کرده و از میان آنها می‌توان به مجموعه عکس «اکباتان، غرب تهران» اشاره کرد که در سال ۸۸ در گالری آریا برگزار شده است. همچنین در سال ۸۲ نمایشگاهی با عنوان

«حمید متبسم» و «پژمان حدادی» برای «شهنار» می‌نوازند

ایسنه: کنسرت همناوای حمید متبسم و پژمان حدادی در چند شهر اروپایی برگزار می‌شود. این اجراها در شهرهای لاهه (۷ جولای ۲۰۱۳)، فرایبورگ (۱۳ جولای ۲۰۱۳)، لندن (۱۴ جولای ۲۰۱۳) و پاریس (۱۶ جولای ۲۰۱۳) در دو بخش برگزار می‌شوند که نخستین قسمت اجرا، شامل همناوای تار و سازهای کوبه‌ای خواهد بود و هنرمندان در این قسمت به یاد استاد جلیل شهناز خواهند نواخت. در بخش پایانی نیز همناوای سه‌تار و سازهای کوبه‌ای اجرا می‌شود.

بیتهی

بیزن، همیشه فردا بود



داریوش معمار



● نگاهی به آسمان، مه‌جزم می‌سازد که سکوت کنم
و از میان حجره‌های گسیخته، سلاخی به رنگ آب بجوم.

هنرمندبودن یعنی

شکست‌خوردن، آن هم شکستی که هیچ‌کس دیگر جرات تجربه آن را ندارد. «بیزن الهی» یکی از ستایش‌شدگان شعر دیگر جزو آن دست از هنرمندانی است که با سکوتی ۴۰ساله (تا زمان مرگ) سعی داشت زندگی و شکست را در حیات ادبی‌اش معنایی تازه ببخشد، او شاعری یگانه در زمان خود نیست، اما به سبب پایداری‌اش بر اثبات شکستی که شکلی دیگر از شعر و استعداد ادبی را روشن کرده چهره‌ای خاص است. الهی مورخ تیرماه ۱۳۲۴ در تهران متولد شد، در نوجوانی به نقاشی علاقه بسیار نشان داد که به سبب عدم حمایت خانوادش از این ذوق رشد چشمگیری در آن پیدا نکرد، بعدتر در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به عماره گروهی از شاعران موج نو که تقریباً همگی مبتدل به چهره‌هایی بریده از ادبیات شدند، همانطور که اشاره شد با عنوان دیگری‌ها شهرت یافت، اما بنابه دلایلی که بخشی به زندگی خصوصی او برمی‌گشت و بخشی دیگر (آنطور که خودش گاه‌گه در جمع مختصر و گزیده دوستانش گفته) به در یافت متفاوت او از ادبیات و هنر و کار کرده‌ای آن، عملاً سرایش شعر را در همان دهه ۵۰ کنار گذاشت و به خلوتی خاموش رفت، تا شهری رازآلود و عارف‌آبادیه برای باقی حضور خود در ذهن علاقه‌مندان به شعر نو فارسی باقی بگذارد. بعضی از هم‌راهان بیزن الهی همیشه و همواره مدعی بوده‌اند که او از آن تاریخ به بعد آثار زیادی خلق کرده و ترجمه‌های بسیاری از خود به جای گذاشته است، که به دلیل خلیقات خاصی که داشته هرگز مجال انتشار نیافته‌اند، اما اینها با توجه به آنچه خود شاعر ابراز کرده، مسایل روشن و قابل انکابی نیست، البته مجموعه فرواقع گرایانه و پیچیده است، جزو نمونه‌های قابل‌توجه در شعر و ادبیات فارسی محسوب می‌شوند. بدالله رویایی یکی از شاعران ه‌مجوره الهی که به همراه پرویز اسلامپور، بهرام اردبیلی، هوشنگ چالنگی، محمود شجاعی، فیروز ناجی، هوشنگ آزادپور، هوتن نجات و... در مسیر دیگربودن پای گذاشته‌و با عنوان پیچیده‌نویسان جریان موج‌نو، شهرتی به هم زده، در مورد الهی پس از مرگ او اینطور می‌نویسد: در امروز ما بیزن، همیشه فردا بود. فردای او از گذشته‌های دور می‌آمد و دیروزهای دور، گاهی که شاعر سپردا می‌شد، وقتی که فردا را از میان برمی‌داشت و به گذشته‌های دورتر می‌برد. و در این معامله غبار از گذشته برمی‌داشت، مادر لغت می‌شد. که می‌برد و می‌ساخت. یک «نئولوگ» عاشق، عاشق لوگوس.

ساموئل بکت

پیشخوان

انتشار گفت‌وگوهای «آزرم» با «کاری‌بر» و «کیارستمی»



● ایسنه: «فیلم کوتاهی درباره دیگران» شامل دو مکالمه با ژان کلود کاریری و عباس کیارستمی به تازگی توسط محسن آژرم منتشر شده است. این کتاب در واقع شامل دو مصاحبه با ژان کلود کاریری و عباس کیارستمی است. محسن آژرم منتقد و روزنامه‌نگار سینما درباره زمان و مکان انجام گفت‌وگو با «ژان کلود کاریری» توضیح داد: مکالمه کاریری را سال ۸۲ و زمانی که او در سفری به تهران آمده بود، انجام دادم. در همان زمان بخشی از این گفت‌وگوها در سه شماره روزنامه «شرق» منتشر شد که در مقایسه با اصل مکالمه بسیار اندک و خلاصه بود؛ اما بعد از گذشت چند سال به نظر مرسید شاید خواندنش برای دیگران جذاب باشد. بنابراین دوباره مصاحبه‌ها را از روی نوآر پیاده کردم. بعد به این فکر افتادم که در ایران با چه کسی می‌توان درباره کاری‌بر صحبت کرد و با توجه به اینکه کاری‌بر در فیلم «کیی برابر اصل» عباس کیارستمی بازی کرده و سال‌هاست که دوستی صمیمی هستند، با این کارگردان تماش گرفتیم و ایشان هم بزرگوارانه قبول کردند که مکالمه‌شان مقدمه این کتاب باشد. کیارستمی در این مکالمه بعضی خاطراتی را که مربوط به دوره ساخت فیلم «کیی برابر اصل» است، بیان کرده است. همچنین کیارستمی در این مکالمه برای اولین‌بار اشاره می‌کند که با همکاری این فیلمنامه‌نویس، فیلمنامه تازه‌ای نوشته که ادامه «کیی برابر اصل» است. «فیلم کوتاهی درباره دیگران» در ۱۷۴صفحه با قیمت ۹هزار تومان از سوی نشر زاوش منتشر شده است.